



گفت‌وگو با نویسنده و فیلمنامه‌نویسان

«جایی که وحشی‌ها هستند»

بچه‌ها خود قصه‌گو و منتقد هستند

رامین ستوده و اندرو رومانو

بیش از ۴۰ سال است جایی که وحشی‌ها هستند بچه‌ها را حیرت‌زده می‌کند. این موجودات واقعی هستند یا خیالی؟ دوست هستند یا دشمن؟ اکنون بعد از این همه سال حداقل متوجه شده‌ایم آنها واقعاً کجا هستند؛ وحشی‌ها در خانه موريس سنداک نویسنده این قصه در کانکتیکات زندگی می‌کنند. جلوی در خانه او پر از مجسمه وحشی‌هاست، همان طور که پوست‌های مختلف آنها روی دیوار اتاق نشیمن آویزان است. سنداک ۸۱ ساله درست به اندازه تک‌تک کودکان، در دنیای وحشی‌ها زندگی می‌کند. او ما را به خانه خود دعوت کرد تا همراه اسپایک جونز کارگردان فیلم پرهزینه‌ای که از روی کتاب او ساخته و به تازگی اکران شده و دیو ایگرس رمان‌نویس و همکار فیلمنامه‌نویس جونز یک گفت‌وگوی گروهی انجام بدهیم، هرچند بیشتر خود سنداک صحبت کرد.

هیولاهای کتاب بر مبنای آدم‌های بزرگسال خلق شدند، درست است؟

سنداک: آنها بر مبنای خویشاوندان من خلق شدند. آنها از اروپا می‌آمدند تا تعطیلات آخر هفته را با ما بگذرانند و مادرم باید آشپزی می‌کرد. سه خاله و سه دایی که بلد نبودند انگلیسی حرف بزنند. آنها ما را بغل می‌کردند و صورتمان را فشار می‌دادند و فکر می‌کردند با این کار محبت خود را نشان می‌دهند. یادم می‌آید آشپزی مادرم خیلی بد بود و غذا پختن او تا ابد طول می‌کشید. هر لحظه انتظار داشتم آنها من یا خواهر و برادرم را بخورند. واقعاً این تصور عجیب و غریب را داشتیم که آنها می‌توانند این کار را انجام بدهند. مزه ما بدتر از غذاهای مادران نبود. بنابراین موجودات وحشی کتاب آنها هستند. آنها خارجی‌هایی هستند که در آمریکا گم شده‌اند، بی آن که زبان بلد باشند.

وقتی اولین بار فیلم را دیدید چه حسی داشتید؟
سنداک: فکر کردم قرار نیست هیچ وقت تمام شود. (می‌خندد) شوخی کردم. واقعیت قضیه این است که من بلافاصله متوجه ترکیب چیزهایی شدم که می‌خواستم و دوست داشتم؛ شجاعت کودک و خطر موقعیتی که در آن قرار دارد. آنها می‌توانند او را بخورند و این مسئله از همان ابتدا مشخص است. خلاقیت



اندرو رومانو



اسپایک جونز



سنداک

هنری چیزی بود که سازندگان فیلم از همان ابتدا باید به آن توجه می‌کردند. از همان ابتدای فیلم خوشحال بودم و لزومی نداشت بابت چیزی عذاب بکشم.

یکی از مواردی که شما با آن موافق نبودید، این بخش کتاب بود که مکس در خانه می‌ماند، اما در فیلم او از خانه فرار می‌کند.

سنداک: این یکی از صحنه‌های محبوب من در کتاب است که نشان می‌دهد بچه‌ها می‌توانند خود را در جای دیگری تصور کنند. مکس یک زندانی است که مادرش او را در اتاقش محبوس کرده و با خیال‌پردازی می‌تواند از این ساعت‌های انزوا و حبس گذر کند. من قضیه را این طوری دیدم، اما کاری که اسپایک جونز در فیلم انجام داده بسیار معتبر است.

برای ساخت فیلم ناچار نشدید با استودیو مبارزه کنید؟

جونز: قطعاً همین طور بود. بیشترین اختلاف نظر درباره این موضوع بود که آنها فکر می‌کردند من می‌خواهم فیلمی کودکانه بسازم و من فکر می‌کردم دارم فیلمی درباره دوران کودکی می‌سازم. نه این که جایی که وحشی‌ها هستند را برای بچه‌ها نساخته باشم، اما هدفم آنها نبودند. هرچند در پایان استودیو به ما اجازه داد فیلم را همان طور که می‌خواستیم بسازیم.

سنداک: این یک مشکل واقعاً آمریکایی است.

منظورتان چیست؟

سنداک: اروپایی‌ها هم فیلم‌هایی درباره بچه‌ها ساخته‌اند، فیلم‌هایی مانند ۴۰۰ ضربه یا زندگی سگی من که یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینماست. دیدن رنج‌های پسر بچه فیلم وقتی مادرش در حال مرگ است و او زیر تخت می‌رود، کار دشواری است. اروپایی‌ها همیشه این طوری به بچه‌ها می‌پردازند. ما نازک‌نارنجی هستیم. ما همه چیز را از منظر دیسنی می‌بینیم. ما نمی‌خواهیم بچه‌ها رنج بکشند، اما چطور به واقعیت زندگی آنها می‌پردازیم؟ راهش این است که آن را به هنر تبدیل کنیم. هدف ما ترساندن بچه‌ها نبود.

فکر می‌کنید دیسنی برای بچه‌ها خوب نیست؟

سنداک: فکر کنم هولناک است.

برای پدر و مادرهایی که فکر می‌کنند فیلم جایی که وحشی‌ها هستند خیلی ترسناک است، چه پاسخی دارید؟

سنداک: به آنها می‌گویم بروید گم شوید. این سؤالی است که اصلاً تحمل نمی‌کنم.

برای این که بچه‌ها می‌توانند با فیلم کنار بیایند؟

سنداک: اگر نمی‌توانید فیلم را تحمل کنید، هر کاری می‌خواهید بکنید، اما این سؤالی نیست که بتوان به آن پاسخ داد.

تصور می‌کنید اگر یک کودک ابتدا یک کتاب را بخواند و بعد فیلم را ببیند، تخلیش لطمه می‌بیند؟

ایگرس: باهر بچه‌ای صحبت کردم اعتقاد داشت کتاب از فیلم بهتر است، البته قصد می‌آورد احترامی نبود، اسپایک! جونز: اوه، بچه‌ها خیلی خودرأی هستند. مثلاً اگر کتاب‌های هری پاتر را دوست داشته باشند و بعد بروند فیلم را ببینند، اولین حرفی که می‌زنند این است که اینجای فیلم درست نبود. بچه‌ها خودشان قصه‌گو هستند. آنها منتقد هستند و نظر انتقادی دارند.

نوشتن فیلمنامه و رمان چه تفاوت‌هایی دارد؟

ایگرس: نوشتن یک فیلمنامه با یک رمان خیلی متفاوت نیست. در مورد جایی که وحشی‌ها هستند من و اسپایک هشت ساعت در روز در یک اتاق می‌نشستیم و حداقل ۲۰ دقیقه فیلم را می‌نوشتیم. حین کار تک‌تک کلمه‌ها را بررسی و سر آن جنگ می‌کردیم. پیش از نوشتن دیالوگ‌ها هفته‌ها درباره هر یک از شخصیت‌ها و انگیزه‌های آنها بحث کردیم. اسپایک اصرار داشت شخصیت‌های فیلم تا حد امکان عمیق و واقعی باشند.

منبع: نیوزویک